

## سازمان همکاری‌های شانگهای، ژرفش بحران سرمایه‌داری جهانی

«سازمان همکاری شانگهای» از دل رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر منطقه ژئوپلیتیک آسیای میانه ظهور کرد. در اجلاس شانگهای بسال 1996 یک پیمان امنیتی میان کشورهای روسیه، چین، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان منعقد شد. این پیمان که به «گروه پنج» موسوم بود، با عضویت ازبکستان در سال 2001 نام خود را به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر داد. هدف اساسی «شانگهای» "تحکیم همکاری نظامی در مرزهای منطقه" و مبارزه با «حرکت‌های تجزیه‌طلبانه» اعلام شد. اما روند پولاریزاسیون سیاسی، «گروه پنج» را از یک اتحاد محدود امنیتی، به نطفه یک بلوک‌بندی بین‌المللی مبدل کرد. امری که خود پایه‌گذاران این سازمان نیز پیش‌بینی نمی‌کردند. با تشدید تنش‌های بین‌المللی کشورهای بیشتری بسوی شانگهای گرایش یافتند. برخی از کشورهای «ناظر» خواستار عضویت در شانگهای بوده‌اند. اما از آنجا که در ابتدای پایه‌گذاری «سازمان شانگهای» رشد و گسترش این سازمان، بصورت کنونی، پیش‌بینی نمیشد، اساسنامه و ضوابطی برای عضویت اعضای جدید نیز تدوین نگشت. همین امر موجب شد تا متقاضیان عضویت، کماکان بعنوان «ناظر» در نشست‌ها حضور داشته باشند. هم‌اکنون مغولستان، پاکستان، هند و ایران بعنوان اعضای ناظر سازمان پذیرفته شده‌اند.

اولین ابراز وجود موثر «شانگهای» در سطح سیاست بین‌الملل، انتشار بیانیه‌ای در رابطه با پایگاه نظامی آمریکا در منطقه بود. سازمان همکاری‌های شانگهای در بیانیه‌ای در سال 2005 از ایالات متحده آمریکا خواست تا جدول زمانی مشخصی جهت برچیدن پایگاه‌های نظامی خود در آسیای میانه تعیین کند. با این بیانیه، پروژه همکاری مرزی کشورها در آسیای میانه، ناگهان به همکاری یک بلوک «جدید» شرقی در مقابل «غرب» تغییر کرد. پیوستن کشورهایی چون هند و ایران به «سازمان شانگهای» میتواند عروج قطب‌های جدید قدرت در جهان سرمایه و تشدید تضادهای بین‌المللی را تسریع سازد. اگر شانگهای مسیر یک اتحادیه جدید سرمایه‌داری را در پیش‌گیرد، بلوک شرق جدیدی شکل می‌گیرد. این امر نیز بنوبه خود توازن قوای جهانی را بنفع «اتحادیه اروپا» تغییر می‌دهد. با این وجود این یک حقیقت است که «شانگهای»، بدون جلب یا دستیابی به تکنولوژی کشورهای چوین ژاپن و آلمان، شانس برای ابراز وجود، بمثابة یک قطب، ندارد. اما از لحاظ سیاسی نظامی، میتواند نقش ژئوپلیتیکی مهمی در تحولات جهانی ایفا نماید.

درخواست شانگهای برای برچیده شدن پایگاه‌های نظامی آمریکا از قرقیزستان، تبدیل به عامل تشدید مناقشات پنهان میان چین و روسیه در یکسو و آمریکا در سوی دیگر شد. در شرایطی که آمریکا قادر به حل این مناقشات از مجرای اعمال فشار به چین و روسیه بود، بحران هسته‌ای ایران ریل بازی‌های دیپلماتیک در آسیای میانه را بطور کامل تغییر داد. چین و روسیه کوشیدند تا با انعطاف سیاسی و اقتصادی در مقابل کشورهای آسیای میانه، پیشروی آمریکا در منطقه را مسدود کرده و همچنین راه نزدیکی ایران به «شانگهای» را بکشایند. ایران نیز آشکارا نشان داده است که اگر بورژوازی غرب، دست رد بسینه جمهوری اسلامی بزند، تمام امکانات سیاسی اقتصادی خود را در خدمت رشد «سازمان همکاری شانگهای» قرار خواهد داد. این امر به معنای قرار دادن روسیه و چین از یکسو و «اتحادیه اروپا» در سوی دیگر، در مقابل یک «انتخاب» در رابطه با بحران هسته‌ای ایران است. حال بعهد روسیه، چین و اتحادیه اروپا است که راه خود را در قبال فشارهای آمریکا برگزینند. یا تبدیل شدن به متحدین استراتژی جنگ پیشگیرانه آمریکا و یا استفاده از این فرصت طلایی برای فشار به آمریکا جهت برسمیت شناختن طرف‌های اصلی بازی قدرت در جهان سرمایه‌داری. چنین شرایط بغرنجی، میدان ماتور غیرقابل انتظاری برای جمهوری اسلامی فراهم ساخته است. میدانی که در آن، آمریکا بعنوان قدرت برتر در حال تضعیف است، اما تازه واردین نیز شرایط لازم برای عروج به صحنه بعنوان قدرت‌های برتر را ندارند. در این‌معنا، پدیدار شدن «شانگهای» نشانه‌ای از بحران و قطب‌بندی سیاسی در سطح جهانی است. بحرانی که هیچ راه حلی جز دامن زدن به جنگ‌های محلی و منطقه‌ای ندارد. بشریت بار دیگر در مقابل یک انتخاب تاریخی قرار می‌گیرد: یا برچیدن کل نظام سرمایه، یا سقوط جامعه بشری به جنگ و بربریت. راه دیگری وجود ندارد.